

بسم الله الرحمن الرحيم

1400/02/09

**موضوع:** این سه روایت، مسئله را برای شیعه و سنی روشن کرده است!!

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

نکات پنج گانه ای که یک جوان شیعه باید در مواجهه با مخالفین بداند!

پنجاه میلیون تومان جایزه، برای بانی یک مناظره!!!

نقش «شان نزول»، در فهم آیات و معانی قرآن کریم

نقش اساسی «سنت»، در فهم آیات و معانی قرآن کریم

این سه روایت، مسئله را برای شیعه و سنی روشن کرده است!!

معناشناسی واژه «خلیفه» و ارتباط آن با واژه «امام» و «ولی»!

تماس‌های بینندگان برنامه

جواب جالب و دندان شکن یک بیننده به یاوه گویی های یک وهابی!

آیا در عربستان، فرقه ای به نام «وهابیت» داریم!؟

**مجری:**

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

عرض سلام و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر». همچنین آرزوی قبولی طاعات و عبادات شما بینندگان عزیز در این ماه ضیافت الله.

ان شاء الله که تا این لحظه از ماه مبارک رمضان توانسته باشیم مهمان خوبی برای میزبانمان باشیم. ان شاء الله توانسته باشیم معرفت لازم را بیش از گذشته بدست آورده باشیم که همین معرفت را دست آویز و سرمایه‌ای برای خودمان قرار دهیم تا در روز جزا به آن احتجاج کنیم.

همانطور که مطلع هستید، به رسم پنج شنبه شب‌ها ما مهمان شما هستیم و خدمت همه شما گرامیان برنامه «حبل المتین» را تقدیم می‌کنیم. برنامه‌ای که افتخار داریم تا در محضر حضرت استاد آیت الله حسینی قزوینی باشیم.

ابتدائاً عرض سلام و ادبی داشته باشیم و بعد از آن روال بحث را پیش می‌گیریم. سلام عرض می‌کنم، در خدمتتان هستیم؛

**آیت الله حسینی قزوینی:**

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم با سلام و صلوات به محضر مولایمان حضرت بقية الله الاعظم خالصانه‌ترین سلام را خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی که در هر کجای این کره خاکی بیننده این برنامه هستند و ما را مهمان کانون گرم و باصفای خانواده خودشان قرار دادند تقدیم می‌کنم و آرزوی موفقیت بیش از پیش برای همه گرامیان دارم.

ما به رسم همیشگی برای اینکه خودمان، شبکه، دست اندرکاران و بینندگان عزیزمان را بیمه صدیقه طاهره کرده باشیم یادی از آن مظلومه عالم داشته باشیم.

اینجا کجاست چادر خاکی چه می‌کند

تنهاترین نشانه پاکی چه می‌کند

اینجا غریبه نیست چرا رو گرفته‌ای

آیا تویی که دست به زانو گرفته‌ای

دیر آمدم بگو که چه کردند کوچه‌ها

بانوی قد خمیده زمین می‌خوری چرا

این کودکت چه دید که هی زار می‌کند

هی دست مشت کرده به دیوار می‌زند

حق دارد او که طاقت این روز را نداشت

روزی که خانه دست کم از کربلا نداشت

ای کاش بر زمین اثری از فدک نبود

ای کاش دست شوهر تو بی نمک نبود

صلی الله علیک یا مولاتی یا فاطمة الزهراء

## مجری:

أحسنتم، طيب الله انفسكم، خیلی ممنونیم. الحمدلله مانند همیشه محفلمان به نور حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) منور شد. ان شاء الله دلهای همه ما هم زهرایی و علوی شود.

حضرت استاد! الحمدلله ما این توفیق را داشتیم تا در محضر حضرتعالی چند جلسه راجع به پنج نکته اصلی و اساسی که هر جوان شیعه که خودش را شیعه می‌نامد از حضرتعالی شنیدیم.

حتماً بینندگان عزیز هم اطلاع دارند در این سلسله جلسات متوالی حضرت استاد تأکید خاصی دارند بر اینکه باید هر جوان شیعه اگر خودش را شیعه می‌نامد و شیعه می‌داند، بر پنج مطلب کاملاً مسلط باشد.

حال از زبان حضرت استاد این پنج مطلب را مختصراً بشنویم تا ان شاء الله ملکه ذهنمان شود و همیشه تیتری در اذهان همه شیعیان باشد.

**نکات پنج گانه ای که یک جوان شیعه باید در مواجهه با مخالفین بداند!**

## آیت الله حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمدلله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفوض أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير يا أبا صالح المهدي  
ادرکنی

عرض کردیم یک جوان شیعه باید این پنج موضوع را یاد بگیرد و مانند واجبات نماز هم حفظ کند تا در برابر تهاجمات گسترده‌ای که بر عقاید شیعه وارد می‌شود بتواند پاسخگو باشد. همچنین اگر جوان دیگری گرفتار نواصب و خوارچ و وهابیت شده بود، او را نجات دهد.

نکته اول ادله خلافت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از قرآن و سنت نبوی و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.

نکته دوم این است که نتیجه مخالفت با امیرالمؤمنین چه بود؟! اگر با حضرت بیعت می‌کردند چه می‌شد؟! حال که با علی بن ابی طالب بیعت نشد چه خسارتی نه تنها بر امیرالمؤمنین و اهل بیت، بلکه بر جامعه و بشریت وارد شد؟!

نکته سوم اینکه چرا علی رغم تأکیدات فراوان پیغمبر اکرم باز هم با علی بن ابی طالب بیعت نکردند؟! انگیزه و علل مخالفت با امامت و خلافت امیرالمؤمنین چه بود؟!

نکته چهارم این است حال که با علی بن ابی طالب بیعت نکردند، چطور شد از میان تمامی صحابه تنها ابوبکر را انتخاب کردند؟! علل و فلسفه و حکمت و انگیزه و استدلال آقایان بر خلافت ابوبکر چه بود؟!

نکته پنجم اینکه ادله خلافت ابوبکر را بر کتاب و سنت و واقعیات تاریخی عرضه نداریم. اگر دیدیم آن‌ها واقعاً راست می‌گویند، ما هم تعصبی نداریم.

### (فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بنا بر این بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (39): آیات 17 و 18

پنجاه میلیون تومان جایزه، برای بانی یک مناظره!!!

ما چندین جلسه اعلام کردیم آماده هستیم با شبکه‌های وهابی که مدعی هستند ما اهل سنت هستیم، مناظره و بحث کنیم.

گرچه ما حرفشان را قبول نداریم، زیرا اهل سنت با این افراد تفاوت زیادی دارند. اهل سنت دوستدار اهل بیت هستند، نسبت به اهل بیت جسارت نمی‌کنند، شیعه را کافر و مشرک و مهدور الدم نمی‌دانند.

در مقابل، شبکه‌های وهابی مرتب به اهل بیت جسارت می‌کنند، کفر و شرک شیعه را تثبیت می‌کنند و داعشی‌های تفکیری و کودک کش و آدم کش را حمایت و تشویق می‌کنند.

بنابراین وهابیت و اهل سنت با هم بسیار تفاوت دارند. ما طبق برنامه قرآنی اعلام کردیم که حاضریم با این افراد مناظره کنیم. خداوند عالم در سوره سبأ آیه بیست و چهارم می‌فرماید:

**(إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)**

و ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم.

**سوره سبأ (34): آیه 24**

یا ما در هدایت هستیم و شما در ضلالت هستید و یا شما در هدایت و ما در ضلالت هستیم. بیایید تا با همدیگر بحث کنیم تا قضیه روشن شود. شما که خود را اهل سنت می‌دانید گرچه به دروغ ادعا می‌کنید، اما چرا از مناظره فرار می‌کنید!؟

ما حتی به آقای «خدمتی» اعلام کردیم با وجود تمام تفاوت‌هایی که داریم ایشان به عنوان مسئول و رئیس «شبکه کلمه» و ما هم به عنوان خادم «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» هستیم؛ بیایند تا با هم بحث کنیم.

ما می‌توانیم شبکه با شبکه بحث کنیم تا مردم ببینند و حرفهای ما و آنها را بشنوند. شاید بینندگان ببینند اگر حرف آنها درست است، حرف آنها را بپذیرند. وقتی بینندگان خودشان ببینند ما جوابی نداریم، در اعتقاداتشان کاملاً ثابت قدم شوند.

ما گفتیم بانی عزیزی هست که می‌گوید: اگر کسی آقای «خدمتی» را برای مناظره آماده کند، من حاضرم پنجاه میلیون تومان به او جایزه بدهم. همچنین اگر آقای «خدمتی» خود برای مناظره بیاید، پنجاه میلیون تومان جایزه به حساب ایشان واریز می‌شود.

علی رغم اینکه دوستان ما جمعه شب هفته گذشته به «شبکه کلمه» ایمیل زدند که ما حاضر به گفتگو هستیم، اما متأسفانه جناب آقای «خدمتی» رسماً اعلام کرد که حاضر به مناظره نیست.

دلیل ایشان این بود که می‌گوید من گفتم ولایت علی بن ابی طالب را از قرآن کریم اثبات کنید. به خاطر اینکه این افراد ولایت علی را اثبات نکردند، من حاضر به مناظره نیستم.

ما گفتیم دو موضوع را انتخاب کردیم. موضوع اول امامت امیرالمؤمنین و ولایت و خلافت حضرت از قرآن کریم و موضوع دوم بحث توسل. چرا که شما روی این دو مسئله شرک و کفر شیعه را تثبیت می‌کنید.

ما روی این دو موضوع حاضریم با شما بحث و مناظره کنیم. ما با هم دعوا و پدر کشتگی نداریم و بحث علمی هم دعوا و مرافعه ندارد.

در مقابل «عقیل باعقل» شروع به فحاشی و جسارت به مقدسات شیعه کرده است. همین قضیه باعث شد تا در فضای مجازی بعضی از جوانان شیعه کنترل خود را از دست داده‌اند و به بعضی از مقدسات وهابیت توهین کردند که من این را خلاف شرع و حرام می‌دانم.

هرچه وهابیت به مقدسات ما توهین کنند، شیعیان ما شرعاً و عقلاً حق اهانت و جسارت به مقدسات اهل سنت را ندارند. بهترین راه این است که روایاتی از کتاب‌های خودشان که در جواب آنها عاجز هستند را مطرح کنند و بگویند نسبت به این روایات به ما جواب بدهید.

به عبارت بهتر به جای فحاشی کردن، روایات زشت و زنده و فتاوی و قیوح و نادرستی که در کتاب‌هایشان بیان شده است را در فضای مجازی مطرح کنند و از آنها جواب بخواهند. این بهترین راه است و نیازی به فحش و اهانت و جسارت نیست.

کسی فحش می‌دهد که دلیلی برای اقامه کردن ندارد. کسی که از کتاب و سنت و عقل دلیل دارد، احتیاجی به فحش و اهانت ندارد.

عرض کردم قرآن کریم می‌فرماید:

**(إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)**

نبی مکرم اسلام عقل کل و افضل انبیاء الهی است. اگر این آیه در قرآن کریم نبود، ما جرأت نمی‌کردیم چنین عبارتی را به رسول اکرم نسبت بدهیم.

رسول گرامی اسلام به صراحت می‌فرماید: یا ما یا شما در هدایت و ضلالت هستیم. بیایید با هم بحث کنیم تا قضیه بر همگان روشن شود. اگر واقعاً شما تابع قرآن کریم هستید، پس چرا فرار می‌کنید؟

البته این افراد خودشان می‌دانند. ما گفتیم یکی از شرایط ما، مناظره شبکه به شبکه است. وقتی کسی مطالب مستدلی می‌گوید به جهت اینکه شبکه دست خودشان است، بلافاصله تماس را قطع می‌کنند و شروع به فحاشی می‌کنند.

در مقابل اگر بحث شبکه با شبکه باشد وضعیت فرق می‌کند. در این صورت مدیریت با ماست و ما نمی‌گذاریم کنترل دست آنها باشد.



این افراد می‌دانند به مجرد اینکه اولین مناظره شروع شود، بینندگان خود را از دست می‌دهند و بعد از آن پولهای کلانی که از عربستان سعودی می‌گیرند و به واسطه آن درآمدهایی دارند که از پارو بالا می‌رود را از دست می‌دهند. بنابراین حاضر به مناظره و گفتگوی علمی نیستند.

حال مردم بیایند و قضاوت کنند. ما گفتیم یکی از دوستان ما آماده است تا به آقای «خدمتی» یا کسی که آقای «خدمتی» را آماده کند، پنجاه میلیون تومان جایزه بدهد. از این واضح‌تر و روشن‌تر بیان کنیم؟!

انبیاء الهی همگی مخالفینشان را به بحث علمی دعوت می‌کردند. حضرت نوح، حضرت لوط، حضرت ابراهیم، حضرت عیسی، حضرت موسی و رسول گرامی اسلام همگی مخالفین را به مناظره دعوت می‌کردند. قرآن کریم هم می‌فرماید:

**(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)**

با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما، و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

**سوره نحل (16): آیه 125**

این‌ها همگی واضح و روشن است. در مقابل، کسانی که در راه باطل بودند همواره از بحث و گفتگو فرار می‌کردند، زیرا می‌دانستند توان گفتگو ندارند. مردم قضاوت کنند که آیا ما فرار می‌کنیم یا دیگران فرار می‌کنند. من در خدمت شما هستم.

**مجری:**

سلامت باشید، احسنتم. بینندگان عزیز خودتان بارها و بارها ملاحظه فرمودید در طی هفته‌ای که گذشت، تک تک کارشناسانی که در شبکه حاضر می‌شدند اعلام می‌کردند که از مناظره و این حرکت استقبال می‌کنیم و برای مناظره کنندگان فرش قرمز می‌اندازیم.

با هوچی‌گری و سر و صداهایی که در رسانه‌ها پخش می‌کنند و اعلام می‌کنند که ما آماده مناظره هستیم اما آنها نمی‌آیند، کاری از پیش نمی‌برید. صرف گفتن باعث نمی‌شود که فکر کنید بینندگان هم فریب می‌خورند.

تک تک کارشناسان به این حرکت پاسخ دادند، از جمله حضرت استاد که کریمانه و متواضعانه بارها و بارها فرمودند که حاضرند با مدیر «شبکه کلمه» بحث و مناظره کنند.

هرچند سوابق مدیر «شبکه کلمه» برای افراد بسیاری آشنا هست، اما حضرت استاد خودشان اعلام کردند که ایشان بیایند و با همان استقبال‌های آنچنانی پذیرای ایشان هستند.

حضرت استاد! الحمدلله به شب‌های قدر نزدیک می‌شویم. از یک طرف شب‌های نزول قرآن و از طرف دیگر عروج ملکوتی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (سلام الله علیه).

همانطور که حضرتعالی هم فرمودید محور این مهم‌ها و موردهایی که هر جوان شیعه باید بداند، این است که بداند در آن زمان برای امیرالمؤمنین که محور بود چه اتفاقی افتاد.

حال ما می‌خواهیم پیوند بین قرآن کریم و امیرالمؤمنین قدری برای ما روشن‌تر و مسلم‌تر شود. لطف بفرمایید که در قرآن کریم چه مطالبی نسبت به امیرالمؤمنین است.

قبل از آن ما خیلی زیاد می‌شنویم که شأن نزول این آیه راجع به امیرالمؤمنین است یا اینگونه گزاره‌هایی که به کار می‌رود. لطف کنید به عنوان پیش‌درآمد و مقدمه‌ای برای تفهیم بحث بفرمایید نقش شأن نزول در فهم آیات و معانی قرآن کریم چیست؟

## نقش «شأن نزول»، در فهم آیات و معانی قرآن کریم

### آیت الله حسینی قزوینی:

همانطوری که عزیزان اشاره کردند ما به حول و قوه الهی و با عنایت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) از امشب این بحثها را به صورت درسنامه ای از ولایت از قرآن کریم و سنت شروع می‌کنیم.

این کار سبب می‌شود هم جوانان شیعه بیشتر با این مطالب آشنا شوند، هم حجت برای جوانان اهل سنت تمام شود و هم برای شبکه‌های وهابی قضیه روشن شود.

ما قبل از اینکه به سراغ آیاتی برویم که بر امامت و ولایت و خلافت امیرالمؤمنین دلالت می‌کند، مقدمه‌ای لازم است که شاید بدون این مقدمه ورود به آیات مفید نباشد.

ما مخصوصاً از آقای «خدمتی» هم تقاضا می‌کنیم این بحث‌ها را دنبال کنند. اگر ایشان حاضر به مناظره نیستند، می‌توانند بحث‌های ما را در شب‌هایی که نوبت ایشان است در شبکه نقل و نقد کنند. ما خیلی خوشحال می‌شویم نقد علمی ایشان را بشنویم.

در رابطه با نقش شأن نزول در فهم آیات مطلب بسیار زیاد است و ما می‌خواهیم به طور خلاصه عبور کنیم. آقای «واحدی» که متوفای 608 هجری است، در کتاب «أسباب النزول» عبارتی دارد.

ایشان در این کتاب مفصل مطالبی دارد مبنی بر اینکه فهمیدن شأن نزول آیات، انسان را برای مراد خداوند عالم از آیات روشن می‌کند به طوری که انسان می‌فهمد مراد خداوند عالم از این آیه چیست. آقای «زرکشی» متوفای 794 هجری در کتاب «البرهان فی علوم القرآن» می‌نویسد:

«سبب النزول طریق قوی فی فهم معانی الكتاب العزیز»

شأن نزول قوی‌ترین راه برای فهم معانی آیات قرآن است.

البرهان في علوم القرآن، اسم المؤلف: محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي أبو عبد الله، دار النشر: دار المعرفة - بيروت - 1391، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ج 1، ص 22، باب معرفة أسباب النزول

همچنین «ابن تیمیه» امام و پیغمبر وهابیت در کتاب «مجموعه فتاوی» جلد سیزدهم می نویسد:

«وَمَعْرِفَةُ "سَبَبِ النُّزُولِ" يَعْينُ عَلَى فَهْمِ الآيَةِ»

شناختن شأن نزول آیه به ما کمک می کند تا آیه را بفهمیم.

«فَإِنَّ العِلْمَ بِالسَّبَبِ يورِثُ العِلْمَ بِالمُسَبَّبِ»

اگر سبب و علت نزول آیه را دانستیم، قطعاً مفهوم و معنای آیه و مراد خداوند را نیز می فهمیم.

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج 13، ص 339

بنده به همین اندازه اکتفا می کنم تا بتوانیم به سؤالات دیگر شما هم جواب بدهیم.

**مجری:**

ان شاء الله؛ بسیار خوب. همانطور که حضرتعالی فرمودید این مطالب برای کسی که می خواهد مفهوم و معنای یک آیه را پیدا کند بسیار مهم است.

در کنار این مطالب بعضاً از جانب بعضی از اهل سنت فعلی یا حتی شیعه نماهای وهابی می شنویم که بگویند ما نمی خواهیم سنت را به قرآن راه بدهیم.

در مقابل، چیزی که نزد تمامی مسلمانان واضح است، این است که در کنار شأن نزول که برای فهم آیات نیاز است یک گریزی هم به سنت می‌زنند. این سنت در اینجا به چه معناست؟

### نقش اساسی «سنت»، در فهم آیات و معانی قرآن کریم

#### آیت الله حسینی قزوینی:

آقایانی که سنت را انکار می‌کنند، در حقیقت قرآن را انکار می‌کنند. خداوند متعال در قرآن کریم در سوره نحل آیه 44 می‌فرماید:

**(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)**

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی.

سوره نحل (16): آیه 44

قرآن کریم نمی‌فرماید ما این قرآن را نازل کردیم تا برای مردم بخوانی و تلاوت کنی بلکه **(لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ)** به کار رفته به این معنا که قرآن را نازل کردیم تا آن را برای مردم تبیین کنی.

بین قرائت و بیان تفاوت وجود دارد. مشخص است نبی گرامی اسلام که وحی را گرفته است، از هر کسی به مراد آیات عالم‌تر و آگاه‌تر است. قرآن هم همین را می‌فرماید. پیغمبر اکرم مبین قرآن کریم است. خداوند متعال در سوره حشر آیه 7 می‌فرماید:

**(وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)**

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و آنچه را از آن نهی کرده خودداری ننمائید.

سوره حشر (59): آیه 7

آقایانی که منکر سنت هستند، چکار می‌خواهند کنند؟! ما بارها به این آقایان گفتیم که اگر توانستند دو رکعت نماز صبح را بدون کمک گرفتن از سنت و تنها از قرآن کریم برای ما روشن کنند، ما تسلیم آنها می‌شویم. شما به ما بفرمایید کجای قرآن آمده است که نماز صبح دو رکعت است، رکوع دارد، سجده دارد، حمد و سوره دارد یا تشهد دارد!؟

**مجری:**

نه کیفیت نماز در قرآن کریم آمده و نه کمیت آن.

**آیت الله حسینی قزوینی:**

بله، نه شرایطش است و نه بطلانش. قرآن کریم در سوره مبارکه نجم می‌فرماید:

**(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)**

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

**سوره نجم (53): آیات 3 و 4**

طبق این آیه شریفه تمام آنچه که از لبهای پیغمبر اکرم بیرون می‌آید وحی است، چه قرآن باشد و چه سنت باشد.

بنده در این زمینه هم نمی‌خواهم خیلی وارد شوم و تنها عبارتی از کتاب «مسند احمد» نقل می‌کنم. «عبدالله بن عمرو عاص» می‌گوید: من هر چه از پیغمبر اکرم می‌شنیدم، می‌نوشتم. قریش از این کار نهی کردند. حال نمی‌دانیم چطور شد که از میان تمامی مسلمان‌ها تنها قریش از این کار نهی کردند! در ادامه آمده است:

**«فَقَالُوا أَنْكَ تَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ تَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَرَسُولُ اللَّهِ بِشَرِّ يَتَكَلَّمُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا»**

تو هرچه پیغمبر اکرم می‌گوید می‌نویسی در حالی که پیغمبر هم بشری است که گاهاً غضبناک می‌شود و گاهاً خوشنود است.

«فَأَمْسَكَتُ عَنِ الْكِتَابِ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ»

دیگر من سخنان پیغمبر را ننوشتم و این قضیه را برای رسول اکرم نقل کردم.

«فَقَالَ اكْتُبْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَرَجَ مِنِّي إِلَّا حَقٌّ»

حضرت مرا به نوشتن دستور دادند و فرمودند: از لب‌های من جز حق بیرون نمی‌آید.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج 2، ص 162، ح 6510

محققش هم می‌گوید: سند روایت صحیح است. از این واضح‌تر و روشن می‌خواهیم داشته باشیم؟!

باز هم در کتاب «مسند احمد بن حنبل» روایتی آمده است که بعضی اصحاب می‌گفتند: یا رسول الله! شما گاهی اوقات با ما شوخی می‌کنید. آیا اینها هم حق است؟ حضرت فرمود:

«إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»

من جز حق چیزی نمی‌گویم.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج 2، ص 340، ح 8462

حضرت به صراحت فرمودند که حتی شوخی‌هایی که می‌کنم هم بر محور حق است و از لب‌های من جز حق چیزی بیرون نمی‌آید.

وقتی نبی مکرم اسلام در ذیل آیه‌ای مطلبی می‌فرماید، به طریق اولی و به یقین حق است. وقتی شوخی‌های رسول اکرم حق باشد، سایر صحبت‌هایشان هم حق است.

یکی از علت‌هایی که امیرالمؤمنین را کنار زدند، این بود که خلیفه دوم به «ابن عباس» گفت: دوست تو شایسته‌تر است، اما انسان شوخی است.

پیغمبر هم شوخی می‌کردند و کثیر الذکر بودند!! اگر قرار باشد به امیرالمؤمنین اتهام بزنییم به دلیل اینکه شوخی می‌کرد شایستگی برای امامت نداشت، شما باید این مطلب را نسبت به نبی مکرم هم بیان کنید.

نکته دوم این است که «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری» می‌نویسد که «بیهقی» با سند صحیح نقل می‌کند:

«کان جبریل ینزل علی النبی بالسنة كما ینزل علیه بالقرآن»

جبرئیل سنت را بر پیغمبر نازل می‌کرد، همانطور که قرآن را نازل می‌کرد.

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج 13، ص 291، قوله باب ما کان النبی یسأل مما لم ینزل علیه الوحی

کسانی که سنت را انکار می‌کنند، در حقیقت قرآن کریم را انکار می‌کنند. قرآن کریم وحی الهی است همانطور که سنت هم وحی الهی است با این تفاوت که در قرآن تحدی است، اما در سنت تحدی نیست.

«آقای ابن عبدالبر» متوفای 463 هجری در کتاب «جامع بیان العلم» نقل می‌کند:

«کان الوحی ینزل علی رسول الله ویحضره جبریل بالسنة آلتی تفسر ذلک»



زمانی که وحی بر پیغمبر اکرم نازل می‌شد، جبرئیل سنت را بیان می‌کرد و آیات را برای پیغمبر اکرم تفسیر می‌کرد.

«اوزاعی» یکی از اعلام اهل سنت هم می‌گوید:

«الكتاب أحوج إلى السنة من السنة إلى الكتاب»

احتیاج قرآن به سنت بیشتر است از احتیاج سنت به قرآن.

جامع بیان العلم وفضله، اسم المؤلف: يوسف بن عبد آبر النمری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت -

1398، ج 2، ص 191، باب موضع السنة من الكتاب وبيانها له

حال بنده نمی‌دانم قرآنیون شیعه یا یا بعضی از قرآنیون اهل سنت که جدیداً در مصر آمده‌اند، منظورشان چیست. این آقایان باید تکلیفشان را با آیات و روایات روشن کنند. «ایوب سختیانی» می‌گوید:

«إذا حدث الرجل بالسنة فقال دعنا من هذا وحدثنا من القرآن»

وقتی برای کسی از سنت حرف زدی، می‌گویی: سنت را کنار بگذار و از قرآن برای ما بگو.

بعضی از بینندگان ما هم چنین حرفی را می‌زنند.

ایشان در ادامه می‌نویسد:

«فاعلم انه ضال مضل»

بدان این شخص گمراه و گمراه کننده است.

الكفاية فى علم الرواية، اسم المؤلف: أحمد بن على بن ثابت أبو بكر الخطيب البغدادى، دار النشر: المكتبة العلمية - المدينة المنورة، تحقيق: أبو عبدالله السورقى، إبراهيم حمدى المدنى، ج 1، ص 16، باب تخصيص السنن لعموم محكم القرآن وذكر الحاجة فى المجلد إلى التفسير والبيان

«ابن حجر عسقلانى» هم در خصوص «ابو ايوب سختيانى» مى نويسد:

«كان ثقة ثبتا فى الحديث جامعا كثير العلم حجة عدلا»

تهذيب التهذيب، اسم المؤلف: أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، ج 1، ص 348، شماره 733

«ابو قلابه» هم مى گويد:

«إذا حدثت الرجل بالسنة فقال دعنا من هذا وهات كتاب الله فاعلم أنه ضال»

اگر برای کسی از سنت گفتم و گفت سنت را کنار بگذار و از قرآن برای من بگو، بدان که او گمراه است.

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصرى الزهرى، دار النشر: دار صادر - بيروت - ج 7، ص 184، باب الطبقة الأولى من الفقهاء والمحدثين والتابعين من أهل البصرة من أصحاب عمر بن الخطاب رضى الله عنه

«ذهبى» هم در رابطه با «ابو قلابه» مى گويد:

«عبد الله بن زيد بن عمرو أو عامر بن ناتل بن مالك الإمام شيخ الإسلام أبو قلابة الجرمى البصرى»

سپس مى نويسد:

«قال ابن سعد كان ثقة كثير الحديث»

در ادامه می‌نویسد:

«وقال أحمد بن عبد الله بصرى تابعى ثقة»

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج 4، ص 468، باب 178 أبو قلابة

آیا این مطالب برای ما کفایت نمی‌کند که ببینیم قضیه از چه قرار است؟! بنابراین باید هم شأن نزول را در نظر بگیریم و هم سنت را در نظر بگیریم.

در حقیقت شأن نزول قرآن را سنت بیان می‌کند. این دو در حقیقت دو بالی هستند که ما را برای فهمیدن آیات قرآن و درک مفاهیم قرآن پرواز می‌دهند تا ببینیم خداوند عالم از این آیه چه مقصودی داشته است.

**مجری:**

أحسنتم، بسیار زیبا فرمودید. الحمد لله استفاده کردیم. افرادی که با ما تماس می‌گیرند یا برنامه را می‌بینند و مطالب به گوششان می‌رسد، این مطالب را ببینند.

گاهی اوقات افراد می‌گویند که ما پاسخ را تنها از قرآن می‌خواهیم و مطالبی که برای ما می‌آوردید تنها از قرآن باشد. در مقابل در کتب و منابع اهل سنت دیدیم که این افراد را «ضال» و «مضل» می‌دانند.

اگر زمانی وارد بحث یا مناظره‌ای شدید یا بحثی پیش آمد و آن فرد از شما خواست که این مطلب را تنها از قرآن ثابت کنید، می‌توانید از کتب خودشان دلیل بیاورید. اگر کسی چنین خواسته‌ای داشت، بدانید که آن فرد ضال و مضل است.

مطالب استاد بسیار کاربردی و مقدمه‌ای لازم برای دانستن بحث پیش رو بود. قبل از اینکه بحث را ادامه بدهیم، یک میان برنامه ببینیم و برمی گردیم در خدمتتان خواهیم بود.

ان شاء الله که مولاست آنچه در دل همه شیعیان قرار گرفته است. ان شاء الله که خداوند این نظر لطف را به ما داشته باشد و حب و محبت امیرالمؤمنین در دل ما شیعیان و محبان هرچه بیشتر رسوخ بدهد تا بتوانیم ادعا کنیم حقیقتاً شیعه علی بن ابی طالب هستیم.

تا این زمان از برنامه الحمدلله از محضر استاد استفاده کردیم و نکات زیربنایی را شنیدیم. اگر کسی بخواهد با قرآن کار کند و مدعی باشد که واقعاً قرآنی است، طبیعتاً باید کار با قرآن را بلد باشد.

الآن متوجه شدیم افرادی که خود را قرآنیون می‌نامند، اصلاً کار با قرآن را بلد نبودند و نمی‌دانستند باید از چه ابزاری برای درک و معانی قرآن استفاده کنند. الحمدلله در این جلسه دو ابزار را از حضرت استاد کسب کردیم؛ یکی از آنها «شأن نزول» بود و دیگری «سنت».

بحثی که حضرت استاد آغاز کردند، بحث امامت در قرآن بود. ما تا حدودی به قرآن پرداختیم و ان شاء الله توانسته باشیم ابزار ابتدایی که واقعاً لازم بود را کسب کرده باشیم. اکنون می‌خواهیم راجع به امامت بشنویم.

در ابتدای بحث زمانی که می‌خواهند شروع کنند، به صورت لغوی تک به تک سؤال می‌کنند که امامت به چه معناست یا قرآن به چه معناست. ما راجع به امامت و ولایت از منظر فریقین اعم از شیعه و اهل سنت چیزی که قدر متیقن باشد، چه مدرک و مطالبی داریم؟!

**این سه روایت، مسئله را برای شیعه و سنی روشن کرده است!!**

**آیت الله حسینی قزوینی:**

بنده خلاصه وار و گذرا به سه روایت اشاره می‌کنم و عبور می‌کنم. روایت اول، روایت «افتراق امت بر هفتاد و سه فرقه» است. این روایت را شیعه و سنی همگی آورده‌اند. آقای «ترمذی» در کتاب «جامع الکبیر» در حدیث 2640 می‌نویسد که پیامبر اکرم فرمود:

«وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً»

بعد از من امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند.

در مورد سند روایت هم آمده است:

«حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»

الجامع الصحيح سنن الترمذی، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمی، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بیروت -، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج 5، ص 25، ح 2640

«ألبانی» می‌گوید روایت صحیح است. همچنین «حاکم نیشابوری» هم می‌گوید این روایت شرایط «صحیح مسلم» را دارد. آقای «ألبانی» در کتاب «سلسله الأحادیث الصحیحة» جلد سوم صفحه 480 می‌نویسد که پیامبر اکرم فرمود:

«والذی نفسی بیده لتفترقن أمتی علی ثلاث وسبعین فرقة، فواحدة فی الجنة، وثنین وسبعین فی النار»

قسم به خدایی که جانم در دست اوست امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند. یکی از این فرقه در بهشت است و هفتاد و دو فرقه در آتش جهنم قرار دارند.

«قیل: یا رسول الله من هم؟»

پرسیدم: یا رسول الله! این‌ها چه کسانی هستند؟

در اینجا «من هی» نیامده است. اگر قرار باشد فرقه واحده باشد، باید «من هی» به کار می‌برد به این معنا که فرقه واحده چه کسانی هستند.

«قال: هم الجماعة»

سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420 هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف)، ج 3، ص 480، ح 1492

نظر آیت الله صافی گلپایگانی و آیت الله سبحانی دو تن از مراجع عظام تقلید هم همین است. اصلاً کاری با اینها نداریم. بنده احتمال می‌دهم این اضافه کردن از زیادت بنی امیه بود، اما اینکه هفتاد و دو فرقه وارد آتش می‌شوند به این معناست که اکثریت وارد آتش جهنم می‌شوند و تنها یک فرقه اهل نجات هستند.

ما باید قدری دقت کنیم و ببینیم این یک فرقه کدام است؟! آیا این یک فرقه شیعه است؟! سنی است؟! حنفی است؟! حنبلی است؟! چه فرقه‌ای است؟! حنبلی‌ها که می‌گویند:

«مَنْ لَمْ يَكُنْ حَنْبَلِيًّا فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، دار النشر: دار الكتاب العربی - لبنان / بیروت - 1407 هـ - 1987 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ج 29، ص 304، ح 4 أحمد بن الحسین بن محمد

در مقابل، وهابی‌ها می‌گویند: هرکس معتقد به امامت «محمد بن عبدالوهاب» نباشد، کافر و مهدور الدم است. باید تکلیف تکفیری که میان اهل سنت است روشن شود. ما اصلاً شیعه را هم کنار بگذاریم؛ اهل سنت فرقه ناجیه را در میان خود انتخاب کنند. این اولین روایت بود، البته ما در این زمینه حرف بسیار زیاد داریم.

روایت دوم روایتی است که در کتب شیعه آمده است. «مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» جلد دوم صفحه 18 آورده است که امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ»

اسلام بر روی پنج محور استوار شده است؛ نماز و زکات و روزه و حج و ولایت.

«وَلَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

در میان این پنج مورد چیزی به اهمیت ولایت نیست.

«فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكُوا هَذِهِ يَغْنِي الْوَلَايَةَ»

مردم چهار مورد را گرفتند و مورد پنجم یعنی ولایت را رها کردند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 2، ص 18، ح 3

روایت هم صحیح است. همچنین از میان منابع اهل سنت آقای «کردعلی» یکی از علمای بزرگ منطقه شامات در کتاب «خطط الشام» جلد ششم صفحه 245 از قول «ابوسعید خدری» نقل می‌کند:

«أمر الناس بخمس فعلموا بأربع وتركوا واحدة»

پیغمبر مردم را به پنج مورد دستور داد، اما مردم چهار مورد را گرفتند و یکی را رها کردند.

«ولما سئل عن الأربع قال: الصلاة والزكاة وصوم شهر رمضان والحج»

سؤال کردم که آن چهار مورد چیست؟ گفت: نماز و زکات و روزه ماه رمضان و حج.

سپس می‌نویسد:

«قيل: فما الواحد آلتى تركوها؟»

پرسیدم: موردی که مردم آن را ترک کردند کدام است؟

«قال: ولاية على بن أبي طالب»

گفت: ولایت علی بن ابی طالب.

سپس می‌نویسد:

«قيل له: وإنما لمفروضة معهن قال: هي مفروضة معهن»

خطط الشام، المؤلف: محمد بن عبد الرزاق بن محمّد، كزّد على (المتوفى: 1372 هـ)، الناشر: مكتبة

النورى، دمشق، الطبعة: الثالثة، 1403 هـ - 1983 م، ج 6، ص 245، باب الشيعة

این مطلب هم در کتب اهل سنت است. «ابن مردويه» در کتاب «مناقب» صفحه 72 می‌نویسد:

«قال: فما الواحدة آلتى تركوها؟»

واجبی که مردم آن را ترک کردند کدام است؟

«قال: ولاية على بن أبي طالب»

او گفت: ولایت علی بن ابی طالب.

«وإنها مفترضة معهن؟»

آیا ولایت علی بن ابی طالب در ردیف سایر فرایض واجب است؟

«قال: نعم»



گفت: بله.

«قال: فقد كفر الناس!!»

پرسید: یعنی با رها کردن ولایت مردم کافر شدند؟

«قال: فما ذنبي!»

گفت: گناه من چیست!

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)، نویسنده: أحمد بن موسی ابن مردویه  
الأصفهانی، وفات: 410، تحقیق: جمعه ورتبه و قدم له: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، چاپ: الثانية،

1424 - 1382 ش، ناشر: دار الحدیث، ص 72، ح 48

روایت سوم روایتی است که ما در کتاب‌های شیعه هم داریم. به عنوان مثال در کتاب «کافی» جلد اول صفحه  
376 آمده است که از امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌کنند:

«مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ فَقُلْتُ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص»

آیا پیغمبر اکرم فرموده است که هرکسی از دنیا برود و امام نداشته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته  
است؟

این بدان معناست که این شخص از خدا و پیغمبر اکرم و معاد خلاص است!!

«فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ قَدْ قَالَ»

فرمود: بله، به خداوند قسم که این را فرموده است.

«قُلْتُ فَكُلُّ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ»

گفتم: هرکس بدون اعتقاد به امامت یک امام از دنیا برود و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است؟

«قَالَ نَعَمْ»

حضرت فرمود: بله.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1، ص 376، ح 1

در روایت دوم آمده است که حضرت فرمود:

«جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ ضَلَالٌ»

مرگ این شخص مرگ ضلالت و جاهلیت است.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1، ص 377، ح 3

«مرحوم شیخ مفید» می نویسد این روایت متواتر است که پیامبر می فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

الإفصاح في الإمامة؛ نویسنده: مفید، محمد بن محمد، تاریخ وفات مؤلف: 413 ق، محقق / مصحح: کنگره شیخ مفید، ناشر: کنگره ی شیخ مفید، مکان چاپ: قم، 1413 ق؛ ص 28

در میان کتب اهل سنت هم در «صحيح مسلم» حدیث 1851 بسیار روشن و واضح بیان می کند:

## «وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

هرکسی بمیرد و بر گردن او بیعت امامی نباشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1478، ح 1851

آقای «احمد بن حنبل» در کتاب «مسند» جلد چهارم صفحه 96 می‌نویسد:

## «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج 4، ص 96، ح 16922

آقای «الأرنؤوط» هم می‌نویسد: روایت دارای سند بسیار خوبی است. این سه روایت هست که مسئله را برای ما روشن می‌کند.

روایت اول می‌فرماید که امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند. یک فرقه اهل نجات است و هفتاد و دو فرقه دیگر اهل آتش هستند.

روایت دوم بیان می‌کند که بحث امامت علی بن ابی طالب همانند نماز و روزه جزء واجبات است. روایت سوم بیان می‌کند که هرکسی بدون امام از دنیا برود به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

آیا این سه روایت ما را وادار نمی‌کند که راجع به ولایت و امامت تحقیق و بررسی کنیم؟! اصلاً امام زمان ما کیست؟! اگر فردا بدون امام از دنیا رفتیم، طبق آیه 73 سوره اسراء که می‌فرماید:

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ)

به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم.

سوره اِسراء (17): آیه 71

«قرطبی» هم در کتاب «الجامع فی أحكام القرآن» جلد ده صفحه 129 در ذیل آیه 71 سوره اِسراء می‌نویسد:

«وقال علی رضی الله عنه: یامام عصرهم وروی عن النبی e فی قوله: یوم ندعو کل أناس یامامهم فقال:

کل یدعی یامام زمانهم»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، دار النشر: دار الشعب

– القاهرة، ج 10، ص 297، باب الإِسراء: (71) یوم ندعوا کل... ..

حال آقایان برای ما روشن کنند که امروز امام زمان ما چه کسی است؟! «آلوسی» در کتاب «تفسیر روح المعانی»

می‌نویسد که «ابن مردویه» نقل کرده است:

«قال رسول الله فی الآیة: یدعی کل قوم یامام زمانهم وکتاب ربهم وسنة نبیهم»

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین

السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی – بیروت، ج 15، ص 120، باب

الإِسراء: (71) یوم ندعوا کل... ..

این روایت بدان معناست که امام زمان مقدم از کتاب خداوند و سنة النبی شده است. از این روشن‌تر و واضح‌تر

داریم؟! «شوکانی» هم همین تعبیر را دارد.

آیا این روایات ایجاب نمی‌کند که ما ببینیم امام زمان ما چه کسی است؟! فردا عزرائیل به سراغ ما می‌آید،

همانطور که سراغ پدرها و مادرها و گذشتگان ما هم آمده بود. آیا آنها معتقد به امام زمان بودند یا نبودند؟! اگر

معتقد به امام زمانشان بودند، آن شخص چه کسی بوده است؟!!

آقای «خدمتی»! برای ما روشن کنید که امروز امام زمانتان چه کسی است؟! مشاهده کنید که در این روایت آمده است:

**«یدعی کل قوم یامام زمانهم و کتاب ربهم وسنة نبیهم»**

بعضی افراد مغلظه می‌کنند و می‌گویند: امام زمان ما قرآن است. دقت داشته باشید که در این روایت آمده است:

**«یدعی کل قوم یامام زمانهم و کتاب ربهم وسنة نبیهم»**

بنابراین معلوم می‌شود کتاب رب، غیر از امام زمان است یا سنت نبی غیر از امام زمان است. این مسائل را برای ما روشن و واضح بیان کنند. همچنین در خصوص روایتی که در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» آمده است که می‌نویسد:

**«من مات بغير إمام مات ميتة جاهلية»**

هم به ما توضیح بدهند.

**مجری:**

حاج آقا عذرخواهی می‌کنم در بعضی از اسانید، مانند کتاب «مسند أحمد بن حنبل» که فرمودید لفظ «امام» آمده است و می‌نویسد:

**«من مات بغير إمام مات ميتة جاهلية»**

همچنین در روایات قبل که سندها را هم نشان دادید، لفظ «ولایت علی بن ابی طالب» آمده است و در بعضی مواقع می‌بینیم لفظ «خلیفه» ذکر شده است.

حال سؤال اینجاست که سه کلمه «امام» و «خلیفه» و «ولی» یا «خلافت» و «امامت» و «ولایت» چه ارتباطی با هم دارند؟

معناشناسی واژه «خلیفه» و ارتباط آن با واژه «امام» و «ولی»!

آیت الله حسینی قزوینی:

این مطلب بحث بسیار مفصلی دارد. در اینجا باید معلوم شود که اصلاً بحث «امام»، «خلیفه»، «حاکم» و «ولی» چه ارتباطی با هم دارند؟! پیغمبر اکرم در یک جا می فرماید:

«وَأنت خلیفتی»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 3، ص 143، ح 4652

و یا می فرماید:

«علی ولی کل مؤمن بعدی»

السنن الکبری، اسم المؤلف: أحمد بن شعیب أبو عبد الرحمن النسائی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 - 1991، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عبد الغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن، ج 5، ص 132، باب ذکر قول النبی علی ولی کل مؤمن بعدی

و نیز فرمود:

«أنت امام کل مؤمن ومؤمنة»

المناقب، نویسنده: الموفق الخوارزمی، وفات: 568، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی - مؤسسة سید الشهداء (ع)، ربیع الثانی 1414، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ص 61، ح 31

این قضایا بحث بسیار مفصلی دارد و بنده بسیار مختصر عرض می‌کنم تا اگر در آخر برنامه بینندگان روی خط آمدند، فرصت پاسخگویی داشته باشیم. «مرحوم شیخ مفید» در کتاب «نکت اعتقادی» می‌فرماید:

«الإمام هو الإنسان الذي له رئاسة عامة في أمور الدين والدنيا نيابة عن النبي عليه السلام»

امام کسی است که با نیابت از پیامبر ریاست کلی در امور دینی و دنیوی مردم دارد.

النكت الاعتقادية؛ المؤلف: الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان، الناشر: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد - قم، الطبعة: الأولى 1413 هـ ص 39، الفصل الرابع في الإمامة

«علامه حلی» هم در کتاب «باب حادی عشر» همین تعبیر را دارد و می‌نویسد:

«الإمامة رئاسة عامة في أمور الدنيا و الدين لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي»

الباب الحادي عشر؛ نویسنده: علامه حلی، تاریخ وفات مؤلف: 726 ق، ناشر: مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، 1365 ش؛ ص 10

«سید مرتضی» هم همین تعبیر را دارد. «تفتازانی» یکی از استوانه‌های کلامی اهل سنت است که در کتاب «شرح مقاصد» می‌نویسد:

«والإمامة رئاسة عامة في أمر الدين والدنيا خلافة عن النبي عليه الصلاة والسلام»

شرح المقاصد فی علم الکلام، اسم المؤلف: سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانی، دار النشر:  
دار المعارف النعمانية - باكستان - 1401 هـ - 1981 م، الطبعة: الأولى، ج 2، ص 272، باب الثالث القهر  
والاستيلاء

بنابراین «امام» و «خلیفه» هردو به یک معناست. «امام» یعنی ریاست کلی بر امور دینی و دنیوی به عنوان  
خلیفه پیغمبر اکرم.

افرادی همانند فردی که در اصفهان است ادعا می کنند که «امام» یک شخص است و «خلیفه» شخص دیگر  
است. معلوم می شود که این افراد اصلاً اصل قضیه را نفهمیده اند. شیطان در ذهن این افراد مطلبی را القا می  
کند، همانطور که قرآن کریم می فرماید:

**(وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ)**

و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می کنند.

**سوره انعام (6): آیه 121**

علمای شیعه اعم از «شیخ مفید»، «سید مرتضی»، «علامه حلی» و دیگران همگی معتقدند که بحث امامت  
همان خلافت و نیابت از پیغمبر اکرم است. مطلب «تفتازانی» را هم که یکی از علمای کلام اهل سنت است،  
مشاهده کردید. «جرجانی» در کتاب «شرح مواقف» می نویسد:

**«الإمامة ریاسة عامة فی أمور الدین والدنیا»**

بعد در ادامه می نویسد:

**«والأولی أن یقال هی خلافة الرسول فی إقامة الدین وحفظ حوزة الملة»**

بهتر این است که بگوییم امامت به معنای خلافت رسول در اقامه دین و حفظ کیان امت اسلامی است.



شرح المواقف؛ المؤلف: السيد الشريف علي بن محمد الجرجاني المتوفى سنة 819، الناشر: دار الجيل -

بيروت، الطبعة الأولى، 1997، تحقيق: د. عبد الرحمن عميرة؛ ج3، ص 579

آقای «قیروانی» که یکی از علمای بزرگ اهل سنت است و از ایشان به «امام» تعبیر می‌کنند، در کتاب «الفواکه الدوانی» می‌نویسد:

«الإِمَامَةُ وَهِيَ رِئَاسَةُ عَامَّةٍ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا نِيَابَةً عَنِ النَّبِيِّ»

الفواکه الدوانی علی رسالۃ ابن اُبی زید القیروانی، المؤلف: أحمد بن غانم (أو غنیم) بن سالم ابن مهنا،

شهاب الدین النفراوی الأزهری المالکی (المتوفى: 1126 هـ)، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة، تاریخ

النشر: 1415 هـ - 1995 م، ج 1، ص 106، باب ما تنطق به الألسنة و تعتقده الأئمة

ایشان هم همان تعبیری را دارد که علمای شیعه داشتند. در رابطه با «خليفة» باید بگوییم که «خليفة» یک معنای لغوی دارد، بدان معنا که وقتی کسی از دنیا می‌رود جانشین و وصی معین می‌کند.

اولاد صالح را «خَلَفَ» می‌گویند و اولاد ناصالح را «خَلَفَ» می‌گویند. این تفاوت را هم در نظر داشته باشید. کلمه

«خَلَفَ» همواره به اولاد ناصالح گفته می‌شود و کلمه «ناخَلَفَ» اشتباه است. به عنوان مثال نمی‌توانیم کلمه

«ناصالح» را در برابر «صالح» به کار ببریم.

در رابطه با لغت کار زیادی نداریم، اما در رابطه با بحث اصطلاحی باید مطلبی بیان کنیم. در کتاب «نظام الحكومة

النبویه» اثر آقای «کتانی» یکی از علمای بزرگ اهل سنت جلد اول صفحه 79 آمده است:

«الخلافة هي الرياسة العظمى، والولاية العامة الجامعة»

در عبارت قبل آمده بود: «الإمامة رياسة عامة». بنابراین معلوم می‌شود «خلافت»، «امامت» و «ولایت» یکی

هستند.

«القائمة بحراسة الدين والدنيا»

کسی که از امور دینی و دنیوی حراست می‌کند.

«والقائم بها یسمی الخلیفة»

و کسی که ولایت عامه دارد خلیفه می‌گویند.

«لأنه خلیفة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم»

نظام الحكومة النبوية المسمى التراتیب الإدراية، اسم المؤلف: الشيخ عبد الحي الكتاني، دار النشر: دار

الكتاب العربي - بيروت، ج 1، ص 2، باب الخلافة

لذاست که جناب ابوبکر می‌گوید:

«فلما تُوفِّي رسول الله قال أبو بكرٍ أنا ولي رسول الله»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1378، ح 1757

«آقای ماوردی» هم در کتاب «احکام السلطانيه» صفحه 15 می‌نویسد:

«الإمامة: مَوْضُوعَةٌ لِخِلَافَةِ النَّبُوَّةِ فِي حِرَاسَةِ الدِّينِ وَسِيَّاسَةِ الدُّنْيَا»

امامت برای خلافت نبوت وضع شده است.

الأحكام السلطانية، المؤلف: أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير

بالموردی (المتوفى: 450 هـ)، الناشر: دار الحديث - القاهرة، ص 15، الباب الأول: فِي عَقْدِ الإِمَامَةِ

پس بنابراین «امامت» با «خلافت» هیچ تفاوتی نداشت. این مطلب واضح و روشن است. بزرگان شیعه هم همین تعبیر را دارند. در رابطه با «ولی» در کتاب «مفردات راغب» مطلبی نقل شده است که می‌نویسد:

### «والولاية تولى الأمر»

یعنی وقتی می‌گوییم فلانی «ولی» است، یعنی متولی امر خلافت بعد از من است.

### «وقيل الولاية والولاية نحو الدلالة والدلالة، وحقيقته تولى الأمر»

المفردات فى غريب القرآن، اسم المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد، دار النشر: دار المعرفة - لبنان،

تحقيق: محمد سيد كيلانى، ج 1، ص 533، باب كتاب الواو

طبق این مطلب چه بگوییم «وَلَايَتِ عَلَى» و چه بگوییم «وَلَايَتِ عَلَى» فرقی نمی‌کند، زیرا هردو به یک معناست؛ به معنای متولی امر حکومت و متولی امر سیاست مردم است. «ابن اثیر جزری» در کتاب «النهاية فى غريب الأثر» همین تعبیر را دارد و می‌نویسد:

«ومن أسمائه عز وجل الوالى وهو مالك الأشياء جميعها المتصرف فيها»

سپس می‌نویسد:

«وكأن الولاية تشعر بالتدبير والقدرة والفعل»

کلمه ولایت اشعار دارد به تدبیر امور جامعه و داشتن قدرت و انجام دادن آنها.

«ومالم يجتمع ذلك فيها لم ينطق عليه اسم الوالى»

کسی که این موارد در حق او نباشد، کلمه والی به او گفته نمی‌شود.

النهاية في غريب الحديث والأثر، اسم المؤلف: أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري، دار النشر: المكتبة العلمية - بيروت - 1399 هـ - 1979 م، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، ج 5، ص 226، باب الواو مع اللام

«ابن منظور» هم در کتاب «لسان العرب» همین تعبیر را به کار می‌برد و می‌نویسد:

«و الولی: ولی الیتیم الذی یلی أمره ویقوم بکفایتہ»

ولی یتیم به معنای کسی است که متولی امور یتیم باشد.

«و ولی المرأة: الذی یلی عقد النکاح علیها ولا یدعها تستبد بعقد النکاح دونه»

لسان العرب، اسم المؤلف: محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری، دار النشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى، ج 15، ص 407، باب ولی

بنابراین بزرگان همگی در این زمینه مطالب مفصلی آورده‌اند و بر این عقیده هستند که کلمه «امام» یا «خلیفه» یا «حاکم» یا «ولی» همه به یک معناست و مراد کسی است که مسئولیت تدبیر امور دینی و دنیوی مردم را به عهده گرفته است. لذا پیغمبر اکرم می‌فرماید:

«یا علی أنت خلیفتی من بعدی»

تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري؛ ج 42، ص 42

و در جای دیگر می‌فرماید:

«أنت ولی کل مؤمن بعدی ومؤمنة»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار  
الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3،  
ص 143، ح 4652

همچنین می‌فرماید:

### «أنت امام كل مؤمن ومؤمنة»

المناقب، نویسنده: الموفق الخوارزمي، وفات: 568، تحقيق: الشيخ مالك المحمودي - مؤسسة سيد  
الشهداء (ع)، چاپ: الثانية، ربيع الثاني 1414، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين  
بقم المشرفة، ص 61، ح 31

در حقیقت تمام این تعابیر به یک موضوع اشاره دارد و آن هم ولایت عامه بر امور دینی و دنیایی ملت بعد از  
رسول گرامی اسلام خلافتا و نیابتا عن النبی است.

### مجری:

احسنتم، بسیار عالی و منتج به نتیجه شد و الحمد لله بحثی که فرمودید کاملاً مثمر ثمر بود. در همان ابتدا روشن  
شد امامت به معنای خلافت است، خلافت به معنای ولایت است، ولایت که همان حکومت باشد به معنای  
متولی شدن امر است.

هرکدام از این تعابیر هم از منابع شیعه و اهل سنت روشن شد و کاملاً یک مطلب اجماعی نزد مسلمین است.  
همانطور که ملاحظه می‌فرمایید شماره‌ها زیرنویس شده و در اختیار شما قرار دارد. بینندگان عزیز هرگاه که  
خواستید می‌توانید با برنامه خودتان برنامه «حبل المتین» تماس بگیرید. ان شاء الله ما صدایتان را داخل استودیو  
خواهیم شنید.

بینندگان عزیز همچنین می‌توانید پیامتان را به صورت متنی و صوتی بفرستید. ان شاءالله اگر فرصت شد به پیامهای شما هم پاسخگو خواهیم بود.

قبل از اینکه به تماس‌های شما پردازیم و به زمان آخر برنامه برسیم، فاصله‌ای بگیریم و بیشتر در حوالی شب‌های طلایی قدر و رسیدن به شب‌های امیرالمؤمنین دلهایمان را صافتر کنیم. یک فاصله می‌گیریم و برمی‌گردیم در خدمتتان خواهیم بود.

وصل تو شد عزت من، هجر تو شد ذلت من

با تو سرافراز ولی بی تو سرافکنده شدم

عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». در این فرصت انتهایی برنامه، فرصت در اختیار شما بینندگان است که با برنامه خودتان تماس گرفتید. بدون فوت وقت به سراغ تماسها برویم.

### تماس‌های بینندگان برنامه:

آقا امیر از گلستان پشت خط هستند. آقا امیر صدایتان را می‌شنویم، بفرمایید:

بیننده (آقا امیر از گلستان - شیعه):

با سلام خدمت استاد گرانمایه و مجری محترم، خسته نباشید.

### آیت الله حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

بنده چند پیشنهاد کوتاه داشتم که خیلی سریع عرض می‌کنم. بنده که دستم خالی است و به اندازه توانم برای انتشار کتاب‌های «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» توان مالی ندارم.

بنده سؤالی از استاد گرامی دارم قرار بود «دانشنامه امام علی» یا «دانشنامه ولایت» منتشر شود. می‌خواستم بپرسم این کتاب چه زمانی منتشر می‌شود؟ همچنین بفرمایید کسانی که در نشر این گونه کتابها سهیم باشند چقدر ثواب می‌برند.

سؤال دوم اینکه چرا برنامه‌ای برای معرفی کتب رد وهابیت توسط اهل سنت تهیه و پخش نمی‌شود؟! سؤال سوم اینکه چرا آثار کارشناسان «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» در شبکه معرفی نمی‌شود؟!

سؤال چهارم اینکه چرا زیرنویس اعلام برنامه‌ها را ندارید؟! چرا از کارشناسان گرانمایه ای مانند «دکتر ابوالقاسمی» یا «دکتر زند قزوینی» استفاده نمی‌شود؟

سؤال پنجم اینکه آقای «خدمتی» گفت: در عربستان وهابی وجود ندارد. شما چه جوابی دارید؟! با سپاس فراوان از زحمات شما و خدانگهدار.

**مجری:**

آقا امیر عزیز سلامت باشید، شما هم خسته نباشید. ماشاءالله که این همه سؤال را در یک فرصت محدود پرسیدید. این هم خود هنری است که الحمدلله آقا امیر این هنر را داشتند.

آقا امیر منتظر باشید، ما پاسخگوی سؤال شما هستیم. ان شاءالله حضرت استاد پاسخ خواهند داد. جناب آقای بازيار از ياسوج پشت خط هستند. آقای بازيار در خدمتتان هستیم، بفرمایید:

**بیننده (آقای بازيار از ياسوج - شیعه):**

بسم الله الرحمن الرحيم. با عرض سلام خدمت حضرتعالی و همچنین عرض سلام ویژه خدمت حضرت استاد و تشکر از برنامه بسیار خوبتان، بسیار استفاده کردیم.

### آیت الله حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله.

### جواب جالب و دندان شکن یک بیننده به یاوه گویی های یک وهابی!

بیننده:

انشاءالله که طاعات و عباداتتان قبول باشد و در این ایام پیش رو هم ما را دعا کنید. بنده چندی پیش کلیپی از وهابیت دیدم که میخواست از یک جمله «نهج البلاغه» سوءاستفاده کند و نتیجه جاهلانه بگیرد.

بنده میخواستم راجع به آن جمله بگویم و قبل از آن هم بگویم ان شاءالله مطالبی که میگویم ذخیره قبر و قیامتمان باشد و حضرت امیرالمؤمنین دستگیر ما و شما در این دنیا و دنیای دیگر باشد.

امیرالمؤمنین در خطبه 216 «نهج البلاغه» در یکی از فرازها میفرمایند:

«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 335، خ

216

آن شخص وهابی کلمه «إِلَّا» را نمیگفت و میخواست نتیجه جاهلانه بگیرد که نعوذ بالله حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و ائمه اطهار (علیهم السلام) معصوم نیستند.



حال بنده می‌خواهم راجع به این مطلب توضیح کوتاهی بدهم. در واقع این جمله می‌خواهد یک تلازم بین دین مقدم و تالی را بیان کند. این بدان معناست که می‌خواهد بگوید یک انسان ممکن و کسی که ممکن الوجود است، اگر لطف و کفایت الهی نباشد خطا می‌کند.

در مقابل در اینجا این استثناء بیان می‌شود که چون امیرالمؤمنین خطا نمی‌کند، پس معلوم می‌شود مورد تأیید و انتخاب شده الهی است. به عنوان مثال آیه 22 از سوره مبارکه انبیاء می‌فرماید:

**(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا)**

اگر در آسمان و زمین خدایانی جز "الله" بود فاسد می‌شدند.

**سوره انبیاء (21): آیه 22**

این جمله تلازم بین مقدم و تالی را می‌گوید و می‌فرماید: اگر چنین بود. حال چون فسادی نیست، پس خدای دیگری هم جز الله نیست.

حال به دلیل اینکه امیرالمؤمنین همتای با قرآن است، پس تمام فرمایشات آن بزرگوار ریشه قرآنی و معادل قرآنی دارد. حال معادل قرآنی این جمله در سوره مبارکه یوسف آیه 53 است. خداوند از قول حضرت یوسف می‌فرماید:

**(وَ مَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ)**

من هرگز نفس خویش را تبرئه نمی‌کنم که نفس (سرکش)، بسیار به بدیها امر می‌کند مگر آنچه را پروردگارم رحم کند، پروردگارم غفور و رحیم است.

**سوره یوسف (12): آیه 53**

در واقع در اینجا حضرت یوسف بیان می‌کند که همه افراد ممکن است در معرض خطا قرار بگیرند، مگر کسی که خداوند به او رحمت ویژه و خاص دارد که من هم جزو آنها هستم. این رحمت ویژه شامل چه کسانی است؟! قرآن کریم در آیه 73 از سوره مبارکه هود می‌فرماید:

**(رَحِمْتُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ)**

این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است چرا که او حمید و مجید است.

**سوره هود (11): آیه 73**

اهلبیت هستند که رحمت الهی شامل حال آنهاست و آن بزرگواران هستند که هرگز خطا نمی‌کنند.

**(إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُم تَطْهِيراً)**

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

**سوره احزاب (33): آیه 33**

(ال) که قبل از کلمه (رَجَسَ) است، الف و لام جنس است. این بدان معناست که هر نوع خطا و اشتباه و پلیدی و هرآنچه تصور کنید یا نکنید از اهلبیت به دور است. خداوند متعال در آیه 24 سوره مبارکه یوسف می‌فرماید:

**(كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشُّوْءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ)**

اینچنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود.

**سوره یوسف (12): آیه 24**

قرآن کریم به صراحت می‌فرماید چنین نیست که ما یوسف را از گناه باز می‌داریم، بلکه گناه را باز می‌داریم که سراغ یوسف نرود!! لطف الهی اینجاست. یوسف که گناه نمی‌کند، ما گناه را هم نمی‌گذاریم به سراغ یوسف برود. این مطلب مهمی بود.

مطلب دیگری هم می‌خواهم بگویم که نکته مهمی است. در قرآن کریم هم از قول شیطان بیان شده است:

**(فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ)**

به عزت سوگند همه آنها را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو از میان آنها!

**سوره ص (38): آیات 82 و 83**

مخلصین هم در واقع همان معصومین هستند. بندگان معصوم خدا که انبیاء و ائمه اطهار هم در سطح کاملاً بالا قرار دارند.

نکته دیگر هم در سوره مبارکه شعراء آمده است که بسیار مهم است. این آیات جواب دندان شکنی است به کسانی که یاوه می‌گویند. قرآن کریم می‌فرماید:

**(سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ)**

منزه است خداوند از توصیفی که آنها می‌کنند، مگر بندگان مخلص خدا.

**سوره صافات (37): آیات 159 و 160**

خداوند از هر نوع وصفی منزه است به این معنا که هیچ کسی نمی‌تواند برای خدا وصفی به کار ببرد، مگر بندگان مخلص و معصوم خدا. این بندگان هستند که هم می‌توانند خدا را وصف کنند و هم خودشان وصف الهی هستند.

در حقیقت خودشان آینه صفات و اوصاف الهی هستند. کسی که آینه اوصاف و صفات الهی است و علم خدا را به نحو تجلی آینه داری می‌کند، اصلاً خطا نمی‌کند.

بنده سه آیه پایانی را به صورت کوتاه بیان می‌کنم. آیه اول آیات سه و چهار از سوره مبارکه نجم است که می‌فرماید:

**(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)**

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

**سوره نجم (53): آیات 3 و 4**

پیغمبر اکرم هر صحبتی که می‌کند وحی است. این آیه نمی‌فرماید وقتی که وحی نازل می‌شود پیامبر می‌خواند، بلکه این موضوع در آیات دیگر هست. این آیه می‌فرماید: اصلاً سخن گفتن پیامبر و هر سخنی که بگوید عین وحی است.

بنابراین این در مورد وحی علمی بود. در خصوص وحی عملی هم قرآن کریم در آیه 73 سوره مبارکه انبیاء می‌فرماید:

**(وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ)**

و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند، و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم، و آنها فقط مرا عبادت می‌کردند.

**سوره انبیاء (21): آیه 73**

از این نکته استفاده می‌شود انبیائی که ما آنها را ائمه قرار دادیم و این مقام امامت جعل و نصب الهی می‌خواهد. در مقابل عده‌ای افراد ادعا می‌کنند که چنین نیست.

نکته دیگر این است که می‌فرماید: همه افعال انبیاء وحی الهی و وحی فعل است، به این معنا که اعمالی که این افراد انجام می‌دهند وحی الهی است.

آیه سوم و آخرین آیه، آیه هفدهم از سوره مبارکه انفال است. وقتی بنده می‌گویم پیغمبر اکرم و ائمه اطهار در واقع خلیفه الله و امام هستند و اوصاف الهی را به نحو تجلی آینه داری می‌کنند، در اینجا بیان شده است. قرآن کریم می‌فرماید:

**(وَ مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى)**

و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و ریگ به صورت آنها) پاشیدی بلکه خدا پاشید.

**سوره انفال (8): آیه 17**

قرآن کریم به صراحت می‌فرماید که تو به عنوان پیامبر آینه دار افعال الهی هستی و به خواست و اراده الهی عمل می‌کنی.

بنده می‌خواستم همین مطالب را بگویم. ان شاء الله که شما هم ما را دعا کنید، در خدمت شما هستم. والسلام علیکم و رحمة الله

**آیت الله حسینی قزوینی:**

آقای بازیار خداوند جزای خیرتان بدهد، بسیار جالب و زیبا فرمودید. نه تنها وهابی‌ها بلکه بعضی از شیعه نماها هم در روزنامه‌ها و مجلات و کتابهایشان همین قسمت اول را آورده‌اند:

**«فَأِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي»**

اما حضرت در قسمت بعد می‌فرماید:

## «إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي»

آقایان یا فراموش کردند و یا تعمد دارند که این قسمت را نیاورند. اصلاً این بهترین دلیل بر عصمت امیرالمؤمنین است. حضرت به صراحت می‌فرماید: اگر او از دستم نگیرد من جایز الخطأ هستم، اما او از دستم می‌گیرد. ما می‌گوییم عصمت به این معناست که خداوند عالم به عبدش نیرویی عنایت می‌کند که دیگر سراغ گناه و معصیت و خطا و نسیان نرود.

### مجری:

بسیار زیبا است! اتفاقاً اینطور بسیار جذاب‌تر است و خود معنای عصمت دقیقاً در همین خطبه متجلی خواهد شد. تشکر می‌کنیم از آقای بازیار که از یاسوج با برنامه خودشان همراه بودند و بسیار عالمانه و دقیق صحبت فرمودند.

آقا محمد از شهرکرد پشت خط هستند. آقا محمد در خدمتتان هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقا محمد از شهرکرد - شیعه):

سلام محضر شما و حضرت استاد. همچنین آرزوی قبولی عبادات شما و عوامل شبکه و مؤمنین.

### مجری:

علیکم السلام و رحمة الله. سلامت باشید، همچنین از شما هم قبول باشد. در خدمتتان هستیم، بفرمایید.

### بیننده:

بنده می‌خواستم یک سؤال بپرسم و نکته‌ای در مورد خلافت عرض کنم. ابتدا نکته‌ای در مورد خلافت بیان می‌کنم.

آیه 247 از سوره مبارکه بقره در مورد امامت طالوت است. یکی از ویژگی‌های هر فرمانروا علم و شجاعت است. شجاعت الهی، علم و شجاعت لدنی.

«ملاً علی قاری» یکی از مفسران اهل سنت در کتاب «تفسیر» خود جلد اول صفحه 218 می‌نویسد: شجاعت و علم دو شرط برای صحت خلافت هستند.

ابتدا می‌خواهیم شجاعت را بررسی کنیم و ببینیم در کتب اهل سنت به چه صورت وارد شده است. به عنوان مثال «حاکم نیشابوری» در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» جلد سوم صفحه 39 روایتی نقل می‌کند:

«فإن رسول الله بعث أبا بكر إلى خيبر فسار بالناس وانهم حتى رجع»

رسول الله ابوبکر را برای جنگ به خيبر فرستادند، اما او شکست خورد و برگشت.

«هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 3،

ص 39، ح 4338

«ذهبی» هم در «تلخیص» می‌گوید: حدیث صحیح است. ایشان در صفحه 40 در مورد فرار عمر بن خطاب می

گوید و می‌نویسد:

«أن هزموا عمر وأصحابه فجاءوا یجنونہ ویجنہم فسار النبی»

عمر بن خطاب هم به سوی خيبر می‌رود، شکست می‌خورد و بر می‌گردد و همدیگر را محکوم به ترس و

فرار می‌کنند.

«هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار  
الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 3،  
ص 40، ح 4340

«ذهبی» هم در «تلخیص» می‌گوید: حدیث صحیح است. نمونه بارزی که ما می‌توانیم برای شجاعت  
امیرالمؤمنین مثال بزیم همین قضیه خیبر است که عمر و ابوبکر در این قضیه شکست خوردند و برگشتند، اما  
امیرالمؤمنین خیبر را فتح می‌کند.

همانطور که در کتاب «صحیح بخاری» و دیگر کتاب اهل سنت هم آمده و مطلب مسلم است. در رابطه با علم  
هم در قضیه حفظ کلاله مطلبی در این زمینه آمده است. در کتاب «اضواء البیان» اثر «شنقیطی» یکی از علمای  
اهل سنت در جلد هفتم صفحه 342 مطلبی آمده که می‌نویسد:

«فهذا عمر بن الخطاب رضی الله عنه وهو عجز عن أن يفهم معنى الكلاله حتى مات رضی الله عنه»

عمر بن خطاب از فهمیدن معنی کلاله عاجز بود تا زمانی که از دنیا رفت.

«وقد سأل النبی صلی الله علیه وسلم عنها كثيراً فبینها له ولم يفهم»

پیغمبر اکرم بارها آن را برای عمر بن خطاب توضیح می‌داد، اما او نمی‌فهمید.

أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن، محمد الأمين بن محمد بن المختار الجکني الشنقیطی، سنة  
الولادة / سنة الوفاة 1393 هـ تحقیق مکتب البحوث والدراسات، الناشر دار الفكر للطباعة والنشر، سنة  
النشر 1415 هـ - 1995 م، مکان النشر بیروت، ج 7، ص 342، باب محمد أ فلا يتدبرون القرآن

مجری:

آقا محمد عزیز ظاهراً فرصت به اتمام رسیده است. اگر نکته نهایی را در حد چند ثانیه بفرمایید، ممنون می‌شوم.



## بیننده:

نکته اینجاست که خلفا دو شرط لازم برای شایستگی خلافت را نداشتند. سؤال را هم می‌پرسم. اگر فرصت شد جواب بدهید و اگر هم فرصت نشد ان‌شاءالله در جلسه بعد پاسخ بدهید.

آیا قرآن کریم در منابع و کتب شیعه طریقی دارد که به سند صحیح روایت شده باشد؟! اهل سنت پرسیدند که آیا منابع شیعه قرآن را روایت کردند یا خیر!؟

## مجری:

بسیار خوب. آقا محمد عزیز تشکر می‌کنیم. مطالب دقیق و زیبایی فرمودید، اما به دلیل ضیق وقت فرصت نشد نسبت به نکات اولیه شما بیشتر فرصت بگذاریم. ان‌شاءالله سؤال شما را هم مطرح خواهیم کرد.

حاج آقا یکی از بینندگان به نام آقا امیر انتقادات زیادی داشتند که ما در پیام‌های متنی هم این انتقاد زیاد می‌بینیم. ایشان می‌گفتند آیا جایی هست که کارشناسان شبکه آثار و مقالات خود را به صورت کامل منتشر کنند؟!

## آیت الله حسینی قزوینی:

ایشان در رابطه با دانشنامه صحبت کردند. ما تقریباً هشت سال است که مشغول این کار هستیم و در حال حاضر بیش از 25 جلد آن آماده شده و مخصوصاً آیات ولایت مراحل پایانی را طی می‌کند.

کارهای علمی این کتاب هزینه‌های سنگینی را می‌طلبد و با وضعیت بازار کاغذ اصلاً امکان چاپ این کتاب مهیا نیست. اگر هم این کتاب چاپ شود، هزینه نهایی آن به قدری گران تمام می‌شود که مردم توان خرید ندارند.

امیدواریم که مردم در انتخابات آینده انتخاب آگاهانه‌ای داشته باشند و کسی را انتخاب کنند که واقعاً از جنس مردم باشد. حداقل کسی باشد که در عمرش یکی دو بار هم به جنوب تهران سر زده باشد.

ما نمی‌گوییم ساکن مناطق فقیر نشین باشد بلکه گاهی اوقات به مناطق فقیرنشین هم آمده باشد، نه اینکه فقط در بلاشهر و سعدآباد بنشیند و از پشت شیشه‌های خانه چند ده میلیاردی‌اش مردم را ببیند. مردم هستند که باید آینده خودشان را انتخاب کنند.

**(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)**

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند.

**سوره رعد (13): آیه 11**

این دوره ریاست جمهوری هم تمام می‌شود. ما کاری نداریم که شما بیننده عزیز معتقد به اسلام باشید یا نباشید، معتقد به انقلاب باشید یا نباشید یا برای مدافعین حرم و شهدا ارزش قائل باشید یا نباشید.

اگر برای خودتان، زندگی، امنیت، رفاه و اقتصاد خودتان احترام قائل هستید آگاهانه به میدان بیایید و ببینید دشمن کجا را می‌کوبد. هرجایی که دیدید دشمن آن را می‌کوبد، بدانید آن عامل خطرناک و بیگانه است.

ان‌شاءالله در دوره آینده وضعیت طوری باشد که بتوانیم کاغذ تهیه کنیم و به حول و قوه الهی این کتاب را منتشر کنیم.

**مجری:**

ایشان نقد دیگری هم در مورد زیرنویس اعلام برنامه داشتند. در این خصوص باید اعلام کنم که می‌توانید به سایت مراجعه کنید و کنداکتور را مشاهده بفرمایید.

اگر دوستان پشت صحنه زحمت بکشند و به این کار هم ترتیب اثر بدهند، کار خوبی است و این پیشنهاد بیننده عزیزمان است. راجع به حضور اساتید بزرگوار هم ان‌شاءالله برنامه ریزی‌هایی صورت خواهد گرفت.

**آیا در عربستان، فرقه ای به نام «وهابیت» داریم!؟**

سؤال دیگری که داشتند راجع به این بود که آقای «خدمتی» گفته است در عربستان یک وهابی هم پیدا نمی کنید.

### آیت الله حسینی قزوینی:

بنده نمی دانم این آقایان یا بی سواد هستند یا خودشان را به بی سوادی زدند. در کتاب «فتاوی نور علی الدرب» اثر «بن باز» مفتی اعظم عربستان سعودی، مطلبی در این زمینه آمده است.

آقای «خدمتی» اگر همه کارهایت به همین نحو است، ما به شما می گوئیم: «و علی الإسلام السلام»!! در این کتاب از مفتی عام مملکت عربی سعودیه سؤال کردند: بعضی از مردم ما را به عنوان وهابی می شناسند، شما راضی هستید؟ ایشان در جواب می گوید:

«هذا لقب مشهور لعلماء التوحيد علماء نجد»

این وهابیت مشهور است برای علمای توحید و علمای نجد.

«ینسبونهم إلى الشيخ الإمام محمد بن عبد الوهاب رحمة الله عليه»

آن ها ما را به شیخ امام محمد بن عبدالوهاب نسبت می دهند.

فتاوی نور علی الدرب؛ المؤلف: عبد العزيز بن عبد الله بن باز (المتوفى: 1420هـ)، اعتنى به: أبو محمد

عبد الله بن محمد بن أحمد الطيار - أبو عبد الله محمد بن موسى الموسى، ج 1، ص 19، باب دعوة الإمام

محمد بن عبد الوهاب رحمه الله إلى التوحيد

کلمه «وهاب» از اینجا گرفته شده است. «بن باز» که مفتی اعظم عربستان سعودی است قبول دارد، اما آقای

«خدمتی» انکار می کند!!

کتاب «الحركة الوهابية ردّ علی مقال للدکتر محمد البهی فی نقد الوهابیه» اثر «دکتر محمد خلیل» است. در این کتاب که کتاب مستقّلی هم هست، آمده که بعضی افراد ما را وهابی می‌خوانند.

باز در کتاب «الوهابیون و الحجاز» به قلم «سید محمد رشید رضا» ناشر افکار سلفی گری در شمال آفریقا هم مطلبی در این زمینه آمده است.

همچنین کتابهای زیادی در عربستان نوشته شده که اسامی تعدادی از آنها را دارم. به عنوان مثال کتاب «الدعوة الوهابیه و أثرها فی الفكر الإسلامی الحدیث» اثر «محمد کامل ظاهر» مطلبی در این زمینه آورده است.

همچنین «حسن بن سقاف» کتابی به نام «السلفية الوهابیه» دارد. این ادعا مانند این است که آقایان بگوید در روز روشن آفتابی وجود ندارد.

#### مجری:

أحسنتم. بسیار از محضرتان استفاده کردیم و مانند همیشه شیوا و شیرین و بسیار قابل استفاده بود. همچنین تشکر می‌کنیم از همه شما بینندگان عزیز و ارجمند که تا پایان برنامه همه برنامه خودتان برنامه «حبل المتین» بودید.

در این شبها و سحرهای ماه مبارک رمضان ما را از دعای خیرتان محروم نکنید. ان شاء الله که همگی مورد شفاعت و دستگیری اهل بیت قرار بگیریم. تا دیدار آینده خدانگهدار

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته